

بررسی تفسیری و نقد ترجمه آیه‌های متناقض‌نما با عصمت پیامبر اکرم ﷺ با تاکید بر آیه ۷ ضحی^۱

علی حاجی‌خانی*
محمد طاهری**

چکیده

خدای متعال در برخی از آیات قرآن به نوعی عتاب‌گونه، پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیامبران را مورد خطاب قرار داده یا در مورد ایشان سخن گفته که تداعی‌کننده مضامینی متناقض‌نما با عصمت ایشان است. ترجمه این آیات از زبان مبدا به زبان مقصد و انتقال صحیح محتوای آن، افزون بر نگاه‌داشت ساختارهای دستوری و بلاغی و هم‌سانی تأثیر متن مبدا و مقصد، و نیز رعایت مقوله‌های تفسیری، روایی و زبان‌شناختی، احاطه و اشراف ویژه به مبانی کلامی صحیح و تنقیح‌شده و نیز بازتاب این مبانی در زبان مقصد را طلب می‌کند تا تلقی عدم عصمت پیامبران را در ذهن خواننده ایجاد ننماید. پژوهش حاضر در صدد است تا به نقد ترجمه آیه ۷ ضحی از میان برخی ترجمه‌های امین، معنایی، آزاد و تفسیری بپردازد و ضمن تبیین مستدل برتری‌ها و کاستی‌های مترجمان مذکور، بهترین روش و قواعد ضروری ترجمه این دسته از آیات را در پیش روی مترجمان و مخاطبان ترجمه قرآن قرار دهد. معادل‌گزینی ناصحیح و نیز ساختارپسندگی، ترجمه آیه مورد بحث را از غایت آن دور کرده و در مقابل، ترجمه مزجی می‌تواند روشی مناسب برای برگردان این دسته از آیات به شمار آید و مترجم را در برآوردن اهداف ترجمه موفق‌تر کند.

واژگان کلیدی

تفسیر کلامی، آیه ۷ ضحی، آیات متناقض‌نما، عصمت پیامبر، نقد ترجمه.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی محترم است.

ali.hajikhani@modares.ac.ir

*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول).

mohammad.taheri@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۴

طرح مسئله

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در نگاه نخست، تلقی عدم عصمت پیامبر اکرم ﷺ را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. در این آیات خداوند با نوعی عتاب که در نگاه نخست تنافی با عصمت به ذهن اشراق می‌شود سخن گفته و به صورت مذمت‌گونه پیامبر اکرم ﷺ را مورد خطاب قرار داده و یا در مورد ایشان سخن گفته است. این آیات در قالب امر، نهی، عتاب و گزارش‌های حملی و شرطی است. نمونه‌ای از این آیات، خطاب‌ها، عتاب‌ها و گزارش‌هایی چون نهی از مجادله در مورد خیانت‌کاران، (نساء / ۱۰۷) نهی از تردید، (آل عمران / ۶۰) نهی از فریفته شدن، (آل عمران / ۱۹۶) نهی از جاهلانه عمل کردن، (انعام / ۳۵) دستور به استغفار و طلب بخشش، (نساء / ۱۰۶) امکان تبعیت پیامبر ﷺ از هوا و هوس یهود، (بقره / ۱۲۰) مواجهه با بدی به دلیل سوء نفس، (نساء / ۷۹) در معرض وسوسه شیطان بودن (فصلت / ۳۶) و شک‌کننده بودن در مورد حقیقت وحی، (یونس / ۹۴) تمایل به کفار (اسراء / ۷۴) و مانند آن است.

این در حالی است که مقوله عصمت پیامبران از مهمترین بحث‌های کلام اسلامی بوده و به طور اجمال مورد قبول همه مسلمانان است اما در خصوصیات، ابعاد و جنبه‌های آن اختلاف نظر وجود داشته است. (ر. ک: اشعری، ۱۴۰۰: ۱۵۱؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵ / ۵۰؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۳۸۷؛ قاضی نورالله، ۱۴۰۹: ۲ / ۲۰۶؛ مظفر، ۱۳۹۶: ۶۰۰ - ۵۶۸) عصمت در تلقی، حفظ و ابلاغ وحی (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۳) عصمت از شرک و کفر و نیز عصمت در رفتار و کردار در پیش و پس از بعثت، (مفید، ۱۴۱۳: ۳۷؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۹۴) ابعاد و جنبه‌های سه‌گانه عصمت‌اند که تفسیر آیات مربوط به پیامبران بر اساس مبانی تنقیح‌شده آن بسیار ضروری و حائز اهمیت می‌نماید که نمود و عدم آن مبانی، در ترجمه قرآن دو معنای کاملاً متفاوت و متضاد را به دست می‌دهد.

اما در فرآیند ترجمه قرآن، آنچه به عنوان هدف مهم و اساسی برشمرده می‌شود، انتقال پیام و محتوا از زبان مبدا به زبان مقصد است که البته این امر نیز تا حد ممکن با حفظ ویژگی‌ها و ظرافت‌های زبان مبدا و انتقال آن به زبان مقصد انجام می‌پذیرد. بهره‌گیری از قواعد صحیح در مقوله‌های تفسیری، روایی، فقهی، کلامی و زبان‌شناختی از مهمترین بایسته‌هایی است که رعایت آن، مترجم را به مقصد نزدیک کرده و رسالت خویش را به کمال می‌رساند. (رک: رضایی، بی‌تا: ۲۲۳ - ۱۳۰) از آنجا که رسالت عمومی و جهان‌شمول قرآن، اقتضا دارد تا پیام قرآن در هر عصر و مصری به گوش مردم برسد، قهراً ابلاغ این پیام با وجود انواع زبان‌ها ایجاب می‌کند تا متن قرآن به صورت دقیق ترجمه شود، اما باید دانست که با وجود همه تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه، بسیاری از

ترجمه‌ها در انتقال مفاهیم قرآنی به مخاطبان خود نارسا بوده‌اند. بنابراین نقد ترجمه‌ها به عنوان یک ضرورت احساس گردیده است. از همین رو:

اولاً برای هماهنگی میان ناقد و مترجم برای ارائه نقدی سازنده و ترجمه‌ای جامع، نیازمند ساماندهی هستیم، به گونه‌ای که فعالیت‌های مترجم و منتقد در چارچوبی مشخص شده قرار گیرد. ثانیاً در مواجهه با آیاتی که جنبه کلامی داشته و بحثی از بحث‌های عقیدتی را در دل خود گنجانیده، باید با مبانی تنقیح‌شده و اصول صحیح به ترجمه این آیات همت گماشت تا از این رهگذر ترجمه نادرستی به آیات تحمیل نشده و تا حد امکان به بیان حداکثری معانی و مقاصد آیات پرداخته شود، به گونه‌ای که تا حد ممکن موقعیت و جایگاه معنا، محتوا و پیام در زبان مقصد بسان زبان مبدا به خوبی حفظ و دریافت شود.

تاکنون پژوهش‌های معدودی درخصوص تحلیل و نقد برگردان آیات متناقض‌نما با عصمت انبیا صورت گرفته است. جستار حاضر با عنایت به شائبه عدم عصمت پیامبر اکرم (ص) در پیش از بعثت که در آیه ۷ سوره ضحی محل بحث می‌باشد، تلاش نموده تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بهره‌گیری از آراء مفسران و محققان قرآنی و با تکیه بر پیش‌فرض‌ها و نیز با صرف نظر از ارزیابی روش ترجمه تحت‌اللفظی که بنا بر ماهیتش به ساختار زبان مبدا پایبند است و هیچ‌گونه افزوده‌ای را در ترجمه وارد نمی‌کنند، برخی از ترجمه‌های مشهور از چهار روش ترجمه امین، معنایی، تفسیری و آزاد را مورد بررسی و نقد قرار داده تا از این رهگذر پس از بیان نقاط قوت و ضعف این ترجمه‌ها و ارزیابی روش‌های گوناگون به کار گرفته‌شده در آنها ضمن جبران کاستی‌های ترجمه‌های موجود، به معرفی روش ترجمه موفق در تطبیق مراد واقعی آیات عتاب‌گونه، اهتمام ورزیده و بستر مناسبی را برای مترجمان قرآن کریم در ترجمه شایسته آیات مورد بحث فراهم آورد.

از همین رو بر اساس آنچه ذکر شد پژوهش حاضر در صدد پاسخ به سؤال‌های زیر است:

۱. مضامین آیات متناقض‌نما با عصمت پیامبر اکرم (ص) در پیش از بعثت کدام است؟
۲. مهمترین دلایل ضعف و قوت نمایندگان روش‌های چهارگانه ترجمه در خصوص آیه ۷ سوره ضحی چیست؟
۳. روش پیشنهادی برتر و برگزیده و ملاحظات لازم برای ترجمه آیه متناقض‌نمای مورد بحث کدام است؟

پیشینه پژوهش

مهمترین پژوهش‌های انجام یافته در زمینه تحقیق حاضر به قرار زیر است:

۱. «جستاری در خطاب‌های عتاب‌آمیز به پیامبر ﷺ»، مهین شریفی اصفهانی، مقالات و بررسی‌ها، زمستان ۸۱، دفتر ۷۲.
- نویسنده تعداد آیات عتاب‌آمیز به پیامبر اکرم را ۸۰ آیه دانسته و ضمن بیان آراء و نظرهای مفسران در تفسیر برخی از مهمترین این آیات، حکمت این‌گونه خطاب‌ها را بیان می‌کند.
۲. «ارتباط استغفار با عصمت انبیا»، جواد نجفی کانی، پژوهش دینی، زمستان ۸۴، شماره ۱۲. در این تحقیق به تعریف استغفار و رابطه آن و آموزش‌طلبی پیامبر و در تضاد نبودن اعتراف پیامبران به گناه و طلب بخشش توسط ایشان و متابعت از اوامر مولوی پرداخته شده است.
۳. «عصمت پیامبر و سوره عبس»، محمدحسن صرام مفروز، اندیشه دینی، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۲۳. در این مقاله به ده آیه نخست سوره عبس پرداخته شده است. ابتدا آراء تفسیری مشهور و ابهام‌ها و نواقص هر کدام مطرح شده و عصمت پیامبر را با رفع ابهام‌های یادشده اثبات نموده است.
۴. «پژوهشی در خطاب‌های خداوند به پیامبر در قرآن»، مهین شریفی اصفهانی، مقالات و بررسی‌ها، ۱۳۸۷.
- در این تحقیق به صورت فهرست‌وار به شمارش گونه‌های خطاب‌ها با محوریت دیدگاه قرآن‌پژوهان اشاره شده است.
۵. «رابطه عصمت پیامبر اکرم ﷺ با آیات عتاب از منظر علامه سید حیدر آملی»، الهام محمدزاده، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۰، شماره ۱. در این نوشتار دیدگاه سید حیدر آملی در شش محور بازشناسی و جمع‌بندی می‌شود که علامه در اکثر موارد، خطاب آیات را که به ظاهر نسبت به پیامبر و در واقع مربوط به سایر مسلمانان می‌داند و معتقد است استغفار پیامبر اکرم ﷺ دلالت بر خطاب آیات موهم عتاب نسبت به پیامبر ندارد و نشانه گناه شرعی نیست بلکه می‌توان آن را از باب حسنات الابرار سیئات المقربین به ترک اولی تعبیر کرد.
۶. «بررسی روایات نزول قرآن به «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» به عنوان قاعده‌ای در تفسیر آیات عتاب به پیامبر اکرم ﷺ»، محمد علی مهدوی راد، علوم حدیث، سال شانزدهم، شماره ۳. در این نوشتار روایات «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» که مأخوذ از یک ضرب‌المثل را مورد بررسی قرار داده و اسناد این روایات را مخدوش دانسته و از نظر متنی دارای مشکل می‌داند. نتیجه آنکه گرچه خطاب به روش کنایی در مواردی که قرینه قطعی بر آن وجود داشته باشد عقلایی است اما اگر بخواهیم این دسته از احادیث را مبنای فهم کلیه آیات قرار دهیم که به گمان مفسر خلاف شئون پیامبر است با مشکل مواجه خواهیم شد.

۷. «واکاوی و نقد ترجمه آیات کلامی، مطالعه موردی خطاب‌های عتاب‌گونه به پیامبر اکرم ﷺ در قرآن کریم»، علی حاجی خانی و عبدالله میراحمدی، مطالعات ترجمه قرآن کریم و حدیث، شماره ۴، پاییز و زمستان ۹۴.

در این جستار ضمن بهره‌گیری از آراء مفسران و محققان قرآنی و با تکیه بر پیش‌فرض‌ها، برخی از مهمترین ترجمه‌های ایرادشده از آیات عتاب‌گونه را مورد بررسی و نقد قرار داده و پس از بیان نقاط قوت و ضعف این ترجمه‌ها و ارزیابی روش‌های گوناگون به‌کار گرفته‌شده در آنها به معرفی موفق‌ترین روش در تطبیق مراد واقعی این دست از آیات مبادرت ورزیده است.

پژوهش حاضر نیز در صدد بوده است با انتخاب نمایندگان مشهور از روش‌های ترجمه امین، معنایی، تفسیری و آزاد به بازکاوی تفسیری آیه ۷ سوره ضحی - که از جمله آیات متناقض‌نما با عصمت پیامبر در پیش از بعثت می‌باشد - بپردازد و متعاقب آن ترجمه‌های ایرادشده از سوی مترجمان را ارزیابی نماید و ضمن تحلیل و نقد ترجمه‌های یادشده به ترجمه پیشنهادی و ارائه راهکار مناسب در ترجمه شایسته از این آیات اهتمام ورزد.

گونه‌شناسی آیات متناقض‌نما و عتاب‌گونه به پیامبران و مضامین آن در پیش از بعثت

با مطالعه قرآن کریم، آیات به ظاهر متناقض با عصمت سایر انبیا را می‌توان به دو دسته آیات متناقض‌نما در پیش و پس از نبوت تقسیم‌بندی کرد. در قسم نخست، آیات ۷ ضحی، و ۳ انشراح و ۵۲ شوری آیاتی هستند که خطاب ذم‌نما و نکوش‌گونه آن به پیامبر اسلام، به ترتیب شبیهه گمراهی، بی‌ایمانی و گناهکار بودن آن جناب را در پیش از بعثت، در ذهن خواننده تداعی می‌نماید. همچنین ماجرای خوردن حضرت آدم علیه السلام از شجره ممنوعه و هبوط آن حضرت (بقره / ۳۵)، (اعراف / ۱۹۰)، (طه / ۱۲۰)، داستان کشتن مرد قبلی توسط حضرت موسی علیه السلام (قصص / ۱۵ - ۱۶) و گفت‌وگوی حضرت شعیب علیه السلام با کافران قوم خود و اشاره و اعتراف تلویحی به کفر پیشین خود (اعراف / ۸۹)، آیات به ظاهر مغایر با عصمت در پیش از بعثت سایر انبیا می‌باشند که به ترتیب شبیهه گمراهی و نافرمانی حضرت آدم علیه السلام، ظالم بودن حضرت موسی علیه السلام و کافر بودن حضرت شعیب علیه السلام را در پیش از بعثت، برای خواننده ایجاد می‌نماید.

۱. گمراهی و ضلالت پیامبر اکرم ﷺ

شائبه گمراهی پیامبر اکرم ﷺ در پیش از بعثت که در آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی / ۷) محل اشکال است، یکی از پرچالش‌ترین مباحث میان اندیشمندان اسلامی است. برخی مفسران با مفهوم

مورد قبول خود از مقوله عصمت تلاش کرده‌اند تا با تفسیرهای گوناگونی از واژه «ضالاً» مانند گمشدن در کودکی، عدم آشنایی تفصیلی با معارف، عدم هدایت یافتن استقلالی، ناشناخته بودن در میان قوم خود، تلقی معنای جهالت، غفلت، فراموشی از واژه مذکور و جز آن میان گمراهی و مقام عصمت آن جناب در پیش و پس از بعثت سازگاری ایجاد کنند. از این رو ارائه تفسیر و ترجمه درست و باورپذیر و سازگار با مقوله عصمت، در خصوص این آیه بسیار ضروری می‌نماید.

رویکردهای مفسران در تبیین ماهیت گمراهی پیامبر اکرم ﷺ و عصمت آن جناب

دو دیدگاه و قرائت کلی میان مفسران در خصوص آیه مورد بحث که شبهه گمراهی پیامبر را برای خواننده تداعی می‌کند، وجود دارد که برخی از آنها با عصمت سازگار بوده و برخی مخالفت دارد.

دیدگاه نخست: قبول گمراهی پیامبر ﷺ

برخی از مفسران با تمسک به معنای ظاهری آیه، گمراهی پیامبر را پذیرفته‌اند. این مفسران «ضالاً» را به معنای گمراهی دانسته؛ بدین معنا که خداوند تو را در میان قومی گمراه پیدا کرد و تو یکی از همان گمراهان بودی. (فراء، ۱۹۸۰: ۳ / ۲۷۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۰ / ۱۴۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳ / ۵۹۲؛ ایجی، ۱۴۲۵: ۸ / ۲۶۷) و یا برخی با بیان این معنا که تو حق را نمی‌دانستی، پس خداوند تو را به سوی حق هدایت کرد (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۳۷۰) به نوعی به ره‌نیافته و گمراه بودن پیامبر اذعان داشته‌اند. برخی بر آن هستند که «ضال» به معنای عاصی و خطاکار است. (رازی، ۱۹۸۹: ۲ / ۱۶۲) ایجی با قبول همین معنا و در تنگنای توجیه آن می‌نویسد که یا باید ضلالت پیامبر را قبل از بعثت آن حضرت دانست یا حمل بر امور دنیایی نمود. (ایجی، ۱۴۲۵: ۸ / ۲۶۷)

نقد و بررسی

بنا بر ادله عقلی و نقلی قطعی، ساحت انبیا و به طور خاص نبی مکرم اسلام ﷺ از هنگام تولد تا زمان رحلت، از لوث هر گناه صغیره یا کبیره، از روی عمد یا سهو، پاک و پیراسته و نیز از پیرایه‌هایی چون گمراهی، فراموشی و جز آن حتی قبل از نبوت مصون بوده و به صفات نیکو آراسته است. (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰ / ۴۵-۴۶؛ ابن‌میثم، ۱۴۰۶: ۱۲۵) از همین رو در پاسخ به نگاه بدوی از آیه شریفه که تلقی نیافتن حق و عدم ایمان پیامبر را پیش از بعثت در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند، باید چنین گفت که از بین نظریه‌های متعدد و در پاسخ به این پرسش که حضرت محمد ﷺ قبل از پیامبری چه دینی داشت؟ نظریه پیروی از کامل‌ترین دین؛ یعنی دین اسلام به اثبات رسیده است. (طوسی، ۱۴۲۰: ۲ / ۵۹۰؛ قاضی عیاض، ۱۴۲۰: ۲ / ۷۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸ / ۲۷۷؛ سبحانی و الهادی،

۱۴۱۳: ۵ / ۱۶۲) و عده‌ای از بزرگان، نسبت به دیدگاه اخیر ادعای اجماع و اتفاق نظر شیعه را نموده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸ / ۲۶۶) که با اندک اختلافی، چگونگی این تبعیت را بیان کرده‌اند. مهمترین دلیل رد بر بدون دین و شریعت بودن پیامبر ﷺ آن است که اولاً حضرت پیش از بعثت به کارهای مختلفی از قبیل عبادات، معاملات و سایر کارها می‌پرداخته و هرگز نمی‌توان پذیرفت که این اعمال تابع هیچ‌یک از شرایع و ادیان آسمانی نبوده است. افزون بر این، لازمه این قول آن است که مردم عادی، متدین به دینی باشند، ولی پیامبر اسلام از هیچ دین و آیینی در کارهای روزمره خود پیروی نکند. روایاتی وجود دارد که حاکی از آن است که پیامبر اکرم ﷺ احکام اسلام و وظایف خود را پیش از نبوت نه به صورت وحی، بلکه به صورت‌های دیگر مانند الهام‌های قلبی، تحدیث و سخن گفتن با فرشته و رؤیاهای صادق دریافت می‌کرد. (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۷۶ به بعد) عاصی و گناهکار بودن پیغمبر در توجیه ایچی نیز خود القاکننده شبهه جدیدی است که نه تنها با ادله عصمت سازگاری نداشته بلکه با لغت هم موافق نیست؛ چرا که ریشه «عصی» در لغت به معنای خروج از اطاعت (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۳ / ۱۰۷۶؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۳ / ۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۷۰) و یا جدایی (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۳۵) بوده و هرگز به معنای «ضال» نیامده است. از همین رو این دیدگاه با مبانی و اصول کلامی تنقیح‌شده سازگاری نداشته و قابل پذیرش نیست.

دیدگاه دوم: عدم پذیرش گمراهی پیامبر ﷺ

این دیدگاه با تنقیح مبانی کلامی، به شدت ساحت پیامبر اکرم ﷺ را از گمراهی مبرا می‌داند. باورمندان به این دیدگاه در بیان دیدگاه خود هم‌داستان نیستند و تبیین‌های متعددی از آیه شریفه و واژه مورد بحث ارائه نموده‌اند که البته برخی قابل پذیرش و برخی به لحاظ محتوایی و در بر نداشتن ادله کافی، مردود می‌باشند.

۱. گمشده و راه گم کرده: برخی از مفسران بر آن هستند که مراد از «ضال» گمشدن پیامبر در شب معراج است هنگامی که جبرئیل از پیامبر جدا شد و خداوند ایشان را به ساق عرش راهنمایی کرد. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰ / ۲۲۶) برخی ضلالت را اشاره به گمشدن رسول خدا ﷺ در راه هوازن و مکه دانسته‌اند، آن زمان که رسول خدا ﷺ در دامن حلیمه سعدیه دختر ابوذؤیب بود که به جدش عبدالمطلب بازگشت (ثعلبی، همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۶۶) و یا مربوط به داستان گم شدنش در راه شام دانسته‌اند که با عمویش ابوطالب در کاروان میسره غلام حضرت خدیجه ﷺ به شام می‌رفت، و در بین راه ناپدید شد. (طبرسی، همان) همچنین برخی معتقدند که مراد از «ضال» گمشدن در راه مکه و مدینه در مسیر هجرت و در امان ماندن از دست دشمنان است. (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰ / ۱۰۶ - ۱۰۵)

۲. عدم آشنایی با شریعت و شناخت تفصیلی معارف و احکام: برخی قائل شدند که مقصود از ضلالت، عدم آشنایی تفصیلی با معارف و احکامی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از ارتقاء به مقام نبوت از آنها آگاهی نداشت و پس از رسیدن به مقام نبوت از راه وحی به همه آنها هدایت شد. (قاضی نورالله، ۱۴۰۹: ۲ / ۲۰۶) برخی برآنند که معنای آیه عدم آگاهی از شریعت و نبوت است؛ چرا که سیاق آیه منت‌گذاری را می‌رساند. کسی نمی‌تواند ادعا کند که چیزی در تقدیر گرفته شده است (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰ / ۱۰۶-۱۰۵) برخی نیز برای قبول این معنا به آیه «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (شوری / ۵۲)، استناد کرده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۶۸؛ تفتازانی، ۱۳۷۰: ۵ / ۶۰) حدیثی از ابن عباس موبد این معنا است: «فَرَأَتْ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ مُعَنَّأً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَوَجَدَكَ ضَالًّا عَنِ النَّبُوءَةِ» (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۶۹) فخر رازی طبق یک احتمال آیه را این‌گونه معنا می‌کند که ضال از نبوت بودی و در آن طمع نداشتی و به ذهنت هم نمی‌رسید. (رازی، ۱۹۸۹: ۲ / ۱۶۲)

۳. عدم هدایت استقلالی: علامه طباطبایی مراد از «ضلالت» را در آیه شریفه گمراهی نمی‌داند بلکه به عقیده وی مراد عدم هدایت است، بدین معنا که با قطع نظر از هدایت الهی، نه پیامبر و نه هیچ انسانی دیگر از پیش خود هدایت نداشته و ضال و بی‌راه می‌باشد. وی در ادامه تأکید می‌کند هر چند که هیچ روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هدایت الهی جدا نبوده و از لحظه‌ای که خلق شده، ملازم با آن بوده است؛ علامه در نتیجه‌گیری خود، آیه مورد بحث را به آیه «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؛» (شوری / ۵۲) تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] مرتبط دانسته و در تایید این معنا به کلام حضرت موسی علیه السلام در مورد عدم اهتدا به هدایت رسالت در آیه «فَعَلَّتْهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ»؛ (شعراء / ۲۰) من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم [و به مقام رسالت برگزیده نشده بودم]، تمسک جسته و این آیه را به عنوان شاهی بر مدعای خود یاد کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۳۱۰)

۴. ناشناخته و گمگشته بودن: مراد از «ضال» یعنی قومت حقت را نمی‌شناختند. (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰ / ۱۰۶-۱۰۵) و یا آنکه فضیلت نبوت را درک نمی‌کردند (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۲۷)، طبرسی طبق یک احتمال بر آن است که مقصود از «ضلالت»، گمناهی و نشناخته شدن پیامبر در میان قوم خود می‌باشد که در این صورت مقصود آیه این است که تو برای مردم، ناشناس بودی و خدا مردم را به سوی تو راهنمایی کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۶۶) شیخ طوسی در احتمالی دیگر بیان می‌کند که ضال به معنای مضلول است، همان‌گونه که «ماء دافق»؛ یعنی آب چهنده به معنای «ماء مدفوق» است؛ یعنی آبی جهش شده و یا «سر کاتم» به معنای «سر مکتوم»؛ یعنی راز پنهان شده

است. در واقع معنای آیه چنین می‌شود که خداوند مردم را گمگشته یا گمراه از تو یافت، پس آنها را به اقرار به نبوت تو و نیز اعتراف به صدق دعوت تو هدایت فرمود. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰ / ۳۶۹) فخر رازی در یک احتمال می‌نویسد که عرب به تک درختی که در بیابان باشد «ضالّه» می‌گوید و در واقع معنای آیه چنین می‌شود که آن دیار مانند بیابانی بود که در آن جز تو درختی که بتواند میوه ایمان و معرفت به خدا را تحمل نماید، وجود نداشت، پس تو همان تک درخت در بیابان جهلی که خداوند خلق را به وسیله تو هدایت فرمود، (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۲۰۰) مفسران دیگری (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰ / ۱۰۶ - ۱۰۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰ / ۲۲۶) نیز به این معنا تصریح نموده‌اند.

۵. قرائت به رفع و تغییر نقش‌های ترکیبی: حسن بصری کلمه «ضال» را به رفع قرائت کرده (ماوردی، بی تا: ۶ / ۲۹۴) همچنین واژه «یتیم» در آیه پیشین نیز به صورت مرفوع و در نقش فاعلی قرائت شده است. بدین معنا که آیا فرد یتیمی تو را نیافت و خداوند او را به واسطه تو پناه داد؟ و آیا شخص گمراهی، تو را پیدا نکرد و خداوند او را به واسطه تو هدایت نمود؟ (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰ / ۱۰۶ - ۱۰۵)

۶. جهالت از خواندن و نوشتن: جاهل از نبوت، کتاب، خواندن و دعوت به سوی ایمان بودی که خداوند تو را به این امور هدایت فرمود. این آیه نظیر آیه «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (شوری / ۵۲) می‌باشد. (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳ / ۵۹۲؛ ابن‌ابی‌زمین، ۱۴۲۴: ۵۲۴)، و برخی آیه «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكَ» (عنکبوت / ۴۸) شاهد بر این معنا دانسته‌اند. (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱۰ / ۵۵۹)

۷. غفلت از اخبار پیشینیان: بعضی واژه مورد بحث را به معنای غافل گرفته‌اند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱ / ۹۶) یعنی تو از اخبار گذشتگان غافل و ناآگاه بودی که خداوند تو را مطلع کرد و آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (یوسف / ۳) را دلیل بر این معنا گرفته‌اند. (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱۰ / ۵۶۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶ / ۵۱۷) عسکری در تصحیح وجوه و نظائر، همین معنا را اتخاذ کرده ولی متعلق غفلت را نبوت دانسته است. (عسکری، ۱۴۲۸: ۳۰۰)

۸. ضلال از معیشت: مراد، گمراهی از زندگی و راه کسب درآمد است؛ به مردی که روش زندگی خود را ندانسته، راهی برای کسب درآمد نداشته باشد، می‌گویند: «هو ضال لا یدری ما یصنع و لا این یذهب؛ او گمراه است و نمی‌داند چه کرده و به کجا می‌رود». با این تأویل خدای متعال با روزی کردن غنا و بی‌نیازی به آن حضرت، ایشان را مورد منت خود قرار داد. (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰ / ۱۰۶ - ۱۰۵)

۹. نسیان و فراموشی: برخی ضلال را به معنای ناسی و فراموشکار گرفته‌اند. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۹۶) و مراد از ضلالت را از دست دادن علم دانسته‌اند، همچنان که در آیه «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (بقره / ۲۸۲) به این معنا آمده است. (تفتازانی، ۱۳۷۰: ۵ / ۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۶۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۵: ۸ / ۴۱۳) برخی لفظ «ضالین» را در آیه «قَالَ فَعَلَّهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء / ۲۰) را ناظر به همین معنا؛ یعنی فراموشکاری دانسته‌اند. (ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۲۵۵)

۱۰. سایر احتمالات یادشده مفسران: فخر رازی با طرح احتمال‌های بیست‌گانه افزون بر تکرار برخی از نظرات مفسران پیش گفته با اندکی اختلاف، معانی ذیل را در مورد آیه محتمل می‌داند. یعنی تو در بین مردم مکه پنهان بودی؛ خداوند تو را تقویت کرد تا دینت را آشکار کرد، یا در معنای ضال از معرفت خدا در کودکی و ارشاد با عقل و هدایت و معرفت، در احتمالی دیگر بیان می‌کند که پیامبر را مخاطب قرار داده ولی مراد، قومش هست؛ یعنی آنها گمراه بودند، احتمال دیگر وی این است که از گمراهان جدا بودی و از آنها دوری می‌کردی، در توجیه دیگری آیه را این گونه معنا می‌کند که «ضال» از هجرت بودی و نمی‌توانستی بدون اجازه خدا، مکه را ترک گویی، یا در این معنا انصراف دارد که جبرئیل را در ابتدا نمی‌شناختی و می‌ترسیدی، نیز ضلالت را به معنای «محبت» گرفته؛ یعنی تو دوستدار بودی، همچنین «ضال» از امور دنیا و بی‌خبری از تجارت و مانند آن، یا «ضال» به معنای ضایع، یا به معنای اینکه قومت تو را اذیت می‌نمودند و یا اینکه مقصود از «ضال» یعنی راه به آسمان‌ها نمی‌بردی ولی شب معراج، تو را به آسمان بردیم، (زاری، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۸) ایشان در اربعین خود برای جمع بین تعارض ظاهری آیه مورد بحث با آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم / ۲) ضلالت را به امور دنیایی یا گمشدن در راه مکه و یا دوری گزیدن از مردم حمل می‌کند. (همو، ۱۹۸۹: ج ۲ / ۱۶۲) برخی نیز آیه را این گونه معنا کرده‌اند که خودت قدر خودت را نمی‌دانستی و تو را به معرفت و شناخت خودت هدایت فرمود. (تستری، ۱۴۲۳: ۱۹۷) برخی به معنای جوینده قبله دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱ / ۹۶) و برخی نیز به معنای محب دانسته و آیه «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف / ۹۵) را شاهی بر مدعای خود آورده‌اند. (سلمی، ۱۳۶۹: ۲۱۹؛ «ماوردی، بی‌تا: ۶ / ۲۹۴؛ قشیری، ۲۰۰۰: ۳ / ۷۴۱)

نقد و بررسی

واژه «ضالاً» به لحاظ صرفی اسم فاعل «ضَلَّ يَضِلُّ» می‌باشد. کهن‌ترین کتاب لغت این ریشه را به «گمشدن» معنا کرده است. از این رو به شتر گمشده‌ای که صاحبش مشخص نیست «الضَّالَّة»

می‌گویند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۸) ابن فارس برای این ریشه یک معنا قائل است و آن گمشدن و رفتن چیزی در غیر جایگاه خودش. از این رو هر کسی از قصد خود منحرف شود «ضال» است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۵۶) راغب اصفهانی در این خصوص معتقد است «الضَّالُّ» به معنای عدول و انحراف از راه مستقیم است که، نقطه مقابلش هدایت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۰۹) ابوعمر اصل معنای ضلال را غیوبیت و پنهان بودن دانسته است، گفته می‌شود: «ضَلَّ الْمَاءُ فِي اللَّيْلِ» و آن زمانی است که آب در شیر پنهان شود. «ضَلَّ النَّاسِي» نیز زمانی گفته می‌شود که مطلب از ذهن فراموشکار غائب و پنهان شود. (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۱ / ۳۲۰) همان‌گونه که روشن است با بررسی لغت و اصل معنایی واژه «ضال» در می‌یابیم که این ماده در اصل به معنای گمشدن و رفتن چیزی در غیر جایگاه خودش است. از این رو به کسی که از قصد خود منحرف شود «ضال» و گمراه می‌گویند. عرب نیز مال و یا شتر گمشده را «ضال» و «ضالَّة» می‌نامد. در احادیث اسلامی نیز حکمت، گمشده مومن معرفی شده است. «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۸ / ۲۲۹) از طرفی با توجه به اصل معنایی واژه «ضال» می‌توان این کلمه را به گمشدن و غایب بودن معنا نماییم. در این صورت تفسیر «ضالا» به گمگشته و ناشناخته بودن پیامبر در میان قوم خود صحیح می‌نماید. با این بیان که مقصود از «فهدی» در آیه شریفه، هدایت پیامبر نیست، بلکه هدایت مردم به سوی پیامبر است و نیز کلمه‌ای که به انضمام واژه «ضالا» معنا می‌شود؛ واژه مقدر «الناس» می‌باشد. توجه به این نکته ضروری می‌نماید که کلمه «ضاللت» به هر معنایی که باشد با نیازمندی و انضمام به مفهومی که ضالالت از آن واقع می‌شود؛ معنایش کامل می‌شود. از همین روست که اندیشمندان اسلامی با توجه به همین نکته یعنی نیازمندی واژه «ضالا» در آیه به متعلق و انضمام به مفهومی که از آن ضالالت صورت می‌پذیرد، در تلاش بوده‌اند تا متعلق را برای این واژه در نظر گیرند که با مفهوم عصمت موافق باشد. (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۴۶۷؛ سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰۵) لذا ارائه مفهوم «گمشده مردم» معنایی موافق عصمت است. همچنین برخی اندیشمندان اسلامی بر این نکته تأکید دارند که ضالالت در آیاتی که به پیامبر اکرم ﷺ انتساب دارد را به دلیل مخالفت با ادله عصمت، باید به معنی پنهان بودن گرفت. (ابن عطیه، ۱۴۲۳: ۲ / ۱۴۲) یعنی تو از مردم پنهان بودی. نیز آیه «لَا يَضِلُّ رَبِّي»، (طه / ۵۲) بدین معناست که چیزی از خدا پنهان نیست و نیز او از هیچ چیزی غائب نیست و یا آیه «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (بقره / ۲۸۲) یعنی اگر از حافظه او پنهان شود و یا در آیه «قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا» (اعراف / ۳۷) و «وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (نحل / ۸۷)؛

قصص / ۷۵) به معنای از دست رفتن و نیز در آیه «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا» (اسراء / ۶۷) و «وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» (سجده / ۱۰) به معنای گم شدن می‌باشد. گفتنی است که کاربرد ریشه «ضلل» در قرآن به معنای «گمشده» مسبوق به سابقه می‌باشد. ترجمه واژه «ضلال» در آیه «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ؛ به خدا سوگند تو هنوز در پی گمشده قدیمی خود هستی» (یوسف / ۹۵) نیز از همین دست است. در واقع پس از نزدیکی کاروان فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام به سرزمین کنعان، خاندان یعقوب علیه السلام پس از مشاهده حالت التجا و جستجوگری یعقوب علیه السلام از یوسف علیه السلام، به او می‌گویند که تو هنوز در پی گمشده قدیمی خود هستی! و از او می‌خواهند از این جستجوگری و انتظار دست بکشد نه اینکه او را گمراه و منحرف تلقی کنند و در غیر این صورت این معنا با ظاهر آیه سازگاری ندارد. با قبول این معنا، یعنی ناشناخته و گمشده بودن پیامبر در میان قوم خود و نیز با در نظرداشتن مبحث مهم انسجام و پیوستگی متن و همخوانی این آیه با سایر آیات و نیز موافقت قول تفسیری با قواعد صرفی و نحوی و بلاغت قرآن، بایستی در وهله نخست به معنای کلمات در آیات پیشین و پسین و هماهنگی آن با معنای یادشده توجه داشته شود و در وهله دوم به جایگاه نحوی و بلاغی کلمات توجه داشته باشیم و در صورت در نظر گرفتن کلمه یا کلماتی، نقش محذوفها و تقدیرها را به صورت مستدل مشخص نماییم. از همین رو بر طبق قبول این معنا، ترکیب آیات چنین خواهد بود: «و وجدك ضال الناس فهداهم اليك» (و تو را گمگشته مردم یافت و آنها را به سوی تو هدایت نمود) نیز واژه «یتیم» در آیه قبل «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (ضحی / ۶) به معنای گران‌بها می‌باشد؛ یعنی تو را (میان مردم) بی‌نظیر یافت پس (آنها را به تو) پناه داد. عرب به هر آنچه که نظیر و مانندش کم باشد «یتیم» می‌گوید. مانند «دُرَّةٌ يَتِيمَةٌ» یعنی مروارید بی‌نظیر و گران‌بها. (جوهری، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۰۶۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۸۸۹؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۶۹؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۶۷۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۱۹۱) که در این صورت مقصود پایان آیه، «فأواهم بك» می‌باشد و نیز مقصود از «عائلاً» در «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى»، (ضحی / ۸) «عائل الناس» و مراد از پایان آیه، «فاغناهم بك» می‌باشد. در واقع معنا چنین می‌شود: تو را (فرد مورد) نیاز (مردم) یافت پس (آنها را به وسیله تو) بی‌نیاز کرد. فخر رازی نیز به عنوان یک قول تفسیری در مورد واژه «فاغنی» معنای اخیر را نقل می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۲۰۰)

توجه به این نکته ضروری است که هر آیه مرتبط با مجموعه آیاتی که با هم نازل شده‌اند، می‌تواند افزون بر مفادی که در کنار مجموعه خود دارد، مفید معنای مستقل دیگری نیز باشد. (اخوان مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳۷) و ثانیاً اگر فرازهایی از آیات ظهوری مستقل و غیر منافی با آیه اصلی داشت،

حجیت دارد و می‌تواند مورد تمسک و استناد قرار گیرد، مگر آنکه این ظهور، برخلاف صراحت سیاق همان آیه، یا آیات دیگری باشد و یا با دلائل عقلی و نقلی دیگر مخالفت کند. (همان، ۱۵۹) که در آیات مورد بحث این گونه نیست. نیز شایان یادآوری است عدم ذکر مفعول برای هر سه فعل «آوی»، «هدی» و «اغنی» این قابلیت را به‌دست داده تا بتوان با توجه به قرائن موجود، مفاهیم متعددی را از آیه برداشت کرد.

روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام نیز این معنا را تایید می‌کند. عیاشی به سند خود از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» قال: فردا لا مثل لك في المخلوقين فآوي الناس إليك «و وجدك ضالاً» اي ضالا في قوم لا يعرفون فضلك فهداهم إليك و «وجدك عائلاً» تعول أقواما بالعلم فأغناهم الله بك. «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى». (ضحی / ۶؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۵۹۶)

یعنی تو در میان مردم بی‌نظیر و گران‌بها بودی، پس خدای تعالی مردم را دور تو جمع کرد «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی / ۷) یعنی نزد قومت گمشده بودی و تو را نمی‌شناختند پس آنها را به سوی تو هدایت فرمود و «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (ضحی / ۸) تو نیازمندی قومت بودی که خداوند آنها را به وسیله تو بی‌نیاز کرد.

مضمون این روایت به اسناد دیگری نیز نقل شده است. (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۲۷؛ ابن‌باویه، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۰۰؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۱۸۱) از همین رو سخن آن دسته از مفسران که «ضال» را به معنای «مضلول» یعنی گمشده و ناشناخته بودن پیامبر در بین قوم خود معنا کرده بودند، با مفهوم عصمت نیز مخالفتی نداشته و قابل پذیرش است.

توجه به شأن نزول این سوره، نیز معنای یادشده را تایید و پیوستگی موضوعی و مفهومی جمله‌های پیشین و پسین را روشن‌تر می‌نماید. از آنجا که این سوره به جهت دلداری دادن به پیامبر و رد ادعای مشرکان مبنی قهر کردن خداوند به آن جناب به واسطه انقطاع کوتاه وحی است؛ در واقع خدای متعال با بیان این نعمت؛ یعنی ناشناخته بودن پیامبر در میان قوم خود و نعمت هدایت یافتن مردمان به وسیله او و نیز با یادآوری بی‌مثل و مثال بودن آن حضرت و پناه دادن مردم به ایشان و همچنین نیازمندی مردم به ایشان و غنی کردن مردم به آن حضرت تأکید می‌کند که تو همواره مشمول نعمت پروردگارت هستی و بدین وسیله ادعای مشرکان را ابطال می‌کند.

همچنین توجیه تفسیری علامه طباطبایی؛ یعنی عدم هدایت استقلالی توجیهی سازگار با مبانی عصمت و قابل پذیرش می‌باشد؛ چرا که با عدم امکان تصور ضلالت برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به هیچ

عنوان هدایت بعد ضلالت یادشده در مورد پیامبر، هدایت از پس گمراهی نیست. معنای گمشدن در راه، معنایی موافق با مقوله عصمت بوده و با سیاق آیات نیز سازگاری دارد. گمشدن پیامبر در دوران کودکی و پیدا شدن و حفظ جان آن حضرت، نعمتی است که خداوند پیامبر را متذکر آن می‌کند. سید مرتضی اظهار می‌کند اگر این سوره مکی نبود احتمال آخر؛ یعنی گمشدن به خاطر در امان ماندن از دست دشمنان می‌توانست بهترین و نزدیکترین وجه برای معنای «ضال» باشد؛ چرا که در این صورت، مقدمه‌ای برای هجرت از مکه به مدینه بود که در این صورت «وجدک» را باید به «سیجدک» (تو را خواهد یافت)، معنا کنیم. (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰۵)

در بازکاوی دیدگاه عدم آشنایی تفصیلی با احکام باید گفت که اگر مراد از این تفسیر این باشد که یعنی تو به رسالت هدایت نیافته بودی و اینک مأموریت یافتی تا آن را به مردم برسانی، سخن صحیحی می‌باشد «وجدك ضالاً عن التَّوْبَةِ فهداك إلیها» و با ادله عصمت سازگار است اما اگر مراد آن باشد که پیامبر به دینی اهتدا نشده بود مغایر با معارف اسلامی است و نقد پیشین در این موضوع نیز ساری و جاری است.

سید مرتضی پس از نقل قرائت «و وجدك ضالاً فهدی» که در آن نقش ترکیبی «ضالاً» از مفعولیت به نقش فاعلی «ضال» تغییر کرده، این قرائت را به خاطر معروف نبودن، ضعیف می‌شمرد و معتقد است که این قرائت بر قبح و فساد معنا بر ضعف آن می‌افزاید. (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰۵)

سایر معانی یادشده مانند غفلت، جهالت، نسیان و فراموشی، ضلالت از کسب و معاش، محبت، جوینده قبله و جز آن، همان‌گونه که برخی پژوهشگران اشاره کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۳۱۰) در غایت ضعف بوده مضاف بر آن که معانی یادشده نه تنها با سیاق آیات سازگاری نداشته و بلکه در برخی موارد حامل شبهه جدیدی است؛ چرا که در این صورت ساحت پیامبر اکرم ﷺ به فراموشکاری، جهل، غفلت نیز متهم کرده‌اند.

۲. دسته‌بندی ترجمه‌ها در ایراد مفهوم «ضلالت» در آیه ۷ ضحی

برخی مترجمان با اعتقاد به ساختار بسندگی و یا عدم نظر داشت مبانی صحیح تفسیری، کلامی، زبان‌شناختی، ضعف در معادل‌گزینی، عدم جداسازی افزوده‌های تفسیری از متن آیه، دور بودن از زبان معیار و با زیاده‌نویسی و تطویل در نگارش، در انتقال معنا، محتوا و تأثیر متن مبدا به متن مقصد دچار کاستی شدند و در مقابل برخی مترجمان تا حدی در برگردان ظرافت‌ها و ویژگی‌های آیه اهتمام ورزیده و موفق بوده‌اند.

یک. ساختار بسندگی و عدم انعکاس مبانی کلامی در تبیین شائبه گمراهی پیامبر اکرم (ص)	
مترجم	ترجمه
فولادوند	و (مگر نه) تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟
مکارم شیرازی	و تو را گمشده یافت و هدایت کرد.
صفوی	و تو را راه نایافته دید پس هدایت کرد.
صفارزاده	و نیز خداوند تو را که در سرگردانی و گمراهی بودی هدایت فرمود.

نقد و بررسی

حفظ ساختار زبان مبدا تنها بخشی از رسالت مترجم بوده و گاه حفظ این ساختار مخل به معنای مراد می‌باشد. ترجمه آیات متناقض‌نما با عصمت پیامبران باید به گونه‌ای باشد که با اصول عقلی و نقلی قطعی موافق بیفتد؛ چرا که رسالت مترجم قرآن، رهنمون ساختن به معنای واقعی مراد خداوند و نه برداشت سطحی و ظاهری از آیات می‌باشد که این مهم جز در سایه نظر داشت مبانی منقح، از جمله مبانی و اصول علم کلام میسر نخواهد بود. مترجمانی چون فولادوند که از روش امین در ترجمه آیات قرآن بهره برده و افزوده‌ای برای تبیین و توضیح معنای آیه ندارند و صرف انعکاس ساختار زبان مبدا را در زبان مقصد کافی می‌دانند در مواجهه با آیات عتاب‌گونه ترجمه صحیحی را ارائه ننموده است. در واقع در باور این مترجمان، اگر مقصود خداوند این بود که باور کلامی در ترجمه انعکاس یابد ضرورتی نداشت که واژه یا جمله را ابهام آمیز بیاورد و نیز با تفکیک میان حقیقت مطلب در خارج با حقیقت مفهوم در زبان، رسالت مترجم را در انتقال حقیقت مفهوم در سخن و نه حقیقت خارجی بسنده کردند و هرگز مبانی صحیح و تنقیح شده کلامی و جز آن را در ترجمه بازتاب ندادند و به همان ترجمه سطحی و ظاهری از آیات اکتفا و امانت داری مترجم را به نوعی در ساختار بسندگی خلاصه کردند جز آنکه در برخی موارد در تنگنای اراده مفهوم حقیقی قرار گرفته که در این صورت نزدیک‌ترین مجاز را جایگزین مفهوم حقیقی کرده‌اند اما صورت این جایگزینی را نه در معادل‌گزینی برای لفظ بلکه در تاویل و باورمندی کشف مقصود، توجیه کرده‌اند. (صدر، ۱۳۸۴: ۱۱۲ - ۱۱۱) از این رو وی از معادلی استفاده کرده که شائبه گمراهی دارد و به دلیل ساختار بسندگی هیچ تبیینی در افاده مقصود ندارد. مکارم شیرازی معادلی مغایر با مفهوم عصمت بیان نکرده اما علی‌رغم استفاده از روش ترجمه معنایی، مخاطب را به معنای مراد، راهنمایی نمی‌کند. صفوی نیز که از روش ترجمه آزاد استفاده می‌کند و مطالب *تفسیر المیزان* را در ترجمه منعکس می‌کند (غلامی و جواهری، ۱۳۹۴: ۸۴) تبیینی در خصوص به کار بردن کلمه «راه نایافته» نداشت و برای حل شائبه گمراه بودن پیامبر هیچ کوششی ندارد و در این خصوص با

ترجمه فولادوند هم‌داستان است. سرگردانی و گمراهی در ترجمه صفارزاده به وضوح با مفهوم عصمت مخالفت دارد. وی اگرچه از روش ترجمه آزاد استفاده می‌کند اما در این آیه از هیچ اضافه لفظی و معنوی برای برطرف کردن ابهام آیه و مطابقت دادن ترجمه با عصمت پیامبر استفاده ننموده است.

دو. عدم جداسازی افزوده‌های تفسیری از متن اصلی	
مترجم	ترجمه
آدینه‌وند	و تو را در طفولیت گم‌شده یافت و به حضرت عبدالمطلب رسانید.
خسروانی	و تو را ضال دید و رهنمایی کرد. یعنی تو به احکام و شرایع راه نیافته بودی و راه آن را به تو نشان داد.

نقد و بررسی

گرچه در برخی موارد، توضیح مترجم می‌تواند راهگشای خواننده برای دریافت بهتر مراد خداوند باشد اما بایستی مترجمی که در ترجمه خود از روش تفسیری معنایی یا تفسیری بهره می‌برد؛ افزوده تفسیری خود را درون کروش قرار دهد و از آوردن آن درون متن آیه خودداری کند و یا در پانوشت به مخاطب ارائه دهد. آدینه‌وند کلماتی را به ترجمه افزوده است که در متن آیه وجود ندارد بلکه برداشت تفسیری وی می‌باشد. از این رو لازم است میان متن مبدا و ترجمه تفکیک کند تا برای مخاطب، متن آیه از برداشت تفسیری مترجم قابل تشخیص باشد. خسروی نیز پس از ارائه ترجمه، توضیحی تفسیری را بیان نموده که نه به وسیله پراتز جدا شده و نه از برداشت تفسیری صحیح برخوردار است و شبیه بی‌ایمانی و بدون شریعت بودن پیامبر را در پیش از بعثت برای خواننده تداعی می‌کند. مضاف بر آنکه کلمه «ضال» را اساساً معادل یابی نکرده است.

سه. ادبیات نگارش و نزدیک یا دور بودن به زبان معیار	
مترجم	ترجمه
یاسری	و یافت تو را گمشده و راهت نمود؟ (وقتی «حلیمه» دایه‌اش آورده بود که به جدش عبدالمطلب بسپارد نزدیک دروازه مکه پیغمبر را گم کرد. عبدالمطلب شنید روی به کعبه نمود و دریافتن فرزند خود به خدا متوسل شد و کوشش کرد تا به فرزندش رسید؛ دید زیر درختی با شاخه آن بازی می‌کرد).

نقد و بررسی

یکی از اموری که به وسیله آن می‌توان بهترین ترجمه را تشخیص داد، شناخت صحیح زبان معیار است. تمام قرآن‌پژوهان و مترجمان معاصر قرآن در اینکه ترجمه باید بر اساس زبان معیار بوده و از عناصر متروک، منسوخ و مهجور به دور و به زبان جاری و متداول نزدیک‌تر باشد، اتفاق نظر دارند.

(ر. ک: جواهری، ۱۳۹۰: ۵۰) ترجمه یاسری از زبان معیار دور بوده؛ چرا که در این ترجمه، فعل بر مفعول مقدم شده، نیز جمله «راحت نمود» در زبان جاری، متداول نبوده و معادل آن در زبان معیار «تو را راهنمایی کرد» یا «تو را راه نمایاند» می‌باشد.

چهار. ضعف در معادل‌گزینی مفهوم ضلالت	
مترجم	ترجمه
موسوی	و آیا نبود که راه به جایی نمی‌بردی قدم به قدم هدایتت کرد؟

نقد و بررسی

گاهی مترجم در معادل‌یابی واژگان زبان مقصد دچار لغزش می‌شود و نمی‌تواند معنای دقیقی از واژه یا عبارت ارائه دهد. مانند ترجمه خسروانی - که ذکر آن گذشت - که اساساً کلمه «ضال» را معادل‌گزینی نکرده و یا ترجمه موسوی (ترجمه تفسیر المیزان) که معادلی اشتباه و خلاف مقوله عصمت ارائه کرده. در این ترجمه دو اشکالی دیگر نیز وجود دارد. یکی اضافه شدن عبارت «قدم به قدم» می‌باشد که در متن آیه وجود ندارد، و دیگر عدم جداسازی افزوده مترجم از متن اصلی است.

پنج. تطویل در نگارش	
مترجم	ترجمه
نوبری	(یا محمد) از نعمتهای دیگر ما در حق تو این است که خدای تعالی تو را از احکام شرعی و علوم سمعی (که به وسیله شنیدن یاد گرفته می‌شود) عاری و کنار یافته به تو کتاب فرستاده تعلیم نمود.
الهی‌قمشه‌ای	و تو را (در بیابان مکه) ره گم کرده و حیران یافت (در طفولیت که حلیمه دایه‌ات آورد تا به جدت عبدالمطلب سپارد در راه مکه گم شدی، حلیمه و عبدالمطلب سخت پریشان شدند و خدا زود آنها را به تو) رهنمایی کرد.

نقد و بررسی

زیاده‌نویسی و تطویل در نگارش، ترجمه را از غایت آن؛ یعنی انتقال پیام و محتوا و تأثیرگذاری حداکثری متن زبان مبدا دور می‌کند. مانند ترجمه نوبری که اطناب ممل دارد. همچنین وی افزوده‌های تفسیری را از متن اصلی جدا ننموده و نیز رای تفسیری صحیحی را در ترجمه اتخاذ ننموده؛ چرا که ترجمه وی این شائبه را برای خواننده تداعی می‌کند که پیامبر پیش از نبوتش شریعتی نداشت و احکام شرعی را نمی‌دانست. ترجمه الهی‌قمشه‌ای اگرچه رأی تفسیری صحیحی را در ترجمه منعکس کرده و مفهوم آیه را با مقوله عصمت سازگاری بخشیده اما ترجمه وی اطناب داشته و زیاده‌نویسی دارد.

شش. صحت و اتقان ترجمه و برداشت‌های تفسیری مترجم	
مترجم	ترجمه
انصاریان	و تو را بدون شریعت یافت، پس به شریعت هدایت کرد؟
مشکینی	و تو را ناآگاه (از معارف دینی) یافت پس (به وسیله وحی) هدایت نمود.
بلاغی	و تو را یافت راه گم کرده (در وقتی که حلیمه دایه است تو را آورده بود که به جدت و مادرت بسپارد) پس، تو را به (خاندانت) راه نمود (و جدت عبدالمطلب را بر سر تو رسانید).
فیض‌الاسلام	و تو را (در میان قوم و گروهی که فضل و برتریت را نمی‌شناختند) گمشده یافت، پس (آن گروه را به سوی تو) هدایت کرده و راه نمود.

نقد و بررسی

آراء تفسیری نقش مستقیمی در ترجمه دارد به گونه‌ای که نمی‌توان تأثیر تفسیر را نادیده گرفت؛ از این رو به نظر می‌رسد اعتماد به مترجم و توانایی او نقش بسیار حساسی در اعتماد به ترجمه ایفا می‌کند. (جوهری، ۱۳۹۳: ۱۸ - ۱) برداشت‌های تفسیری مترجم می‌تواند به مخاطب کمک کند تا فهم بهتری از آیات قرآن داشته باشد و یا او را از غایت ترجمه که انتقال مقصود متن مبدا است، دور کند. مشکینی و انصاریان به‌عنوان ترجمه‌های تفسیری نتوانسته‌اند مسئله عصمت را در آیه منعکس کنند. نقدی که به این ترجمه‌ها وارد است این است که پیامبر اکرم ﷺ هرگز نه از معارف دینی ناآگاه بوده و نه بدون شریعت بوده است بلکه طبق ادله روایی پیامبر اکرم ﷺ پیوسته از معارف الاهی آگاه بوده و قبل از نبوت بر آیین یکتاپرستی خداوند را عبادت می‌کرده است و همان‌گونه که در ارزیابی تفسیری گذشت پیامبر اکرم ﷺ احکام اسلام و وظایف خود را پیش از نبوت نه به صورت وحی، بلکه به صورت‌های دیگر مانند الهام‌های قلبی، تحدیث و سخن‌گفتن با فرشته و رؤیاهای صادق دریافت می‌کرد. (قاضی طباطبایی، همان) ضمن آن که «ضال» به‌معنای ناآگاه نیست. اما بلاغی با اتخاذ رأی تفسیری موافق با مقوله عصمت و ترجمه و تفسیر «ضالا» به گمشدن در دوران کودکی و بازگرداندن آن حضرت به دامان جدش، از این جهت در تبیین آیه موفق بوده است. همچنین فیض‌الاسلام با توجه به روایات یادشده و نیز با نظرداشت اصل معنای واژه «ضال» را به معنای «مضلول» یعنی گمشده ترجمه کرده و کلمه‌ای که به انضمام واژه «ضالا» معنا می‌شود را واژه مقدر «الناس» در نظر داشته و در واقع ترجمه‌ای موافق مفهوم عصمت ارائه کرده است جز آنکه اولاً تطویل و زیاده‌نویسی دارد و ثانیاً وی در ترجمه این آیه، آراء تفسیری را باهم درآمیخته است. در واقع در صورتی این ترجمه که برگرفته از قول تفسیری می‌باشد، صحیح است که آیه قبل و بعد نیز در پیوستگی متن و انسجام با ترجمه این آیه هماهنگ باشد؛ درحالی‌که وی بر خلاف قول تفسیری در ترجمه آیه پیشین، «یتیم» را به همان معنای متبادر آن؛ یعنی پدر از دست داده (فراهیدی، ۱۴۰۹:

۸ / ۱۴۰) و نه معنای «گران‌بها» گرفته و نیز «عائلا» را در آیه بعد به معنای فقر و نیازمندی خود پیامبر و نه نیازمندی مردم به آن جناب دانسته است.

با این توضیح در میان ترجمه‌ها، ترجمه فیض‌الاسلام در صورتی که ترجمه آیات قبل و بعد از آیه مورد بحث (یعنی آیات ۶ و ۸ سوره ضحی) نیز با ترجمه ارائه‌شده، هماهنگی و پیوستگی موضوعی و مفهومی پیدا کند را می‌توان با توجه به ظرافت‌های فن ترجمه، بازنویسی و تصحیح نمود، همچنین ترجمه بلاغی، الهی‌قمشه‌ای، آدینه‌وند و یاسری به دلیل صحت و اتقان برداشت‌های تفسیری و موافقت با مقوله عصمت و نیز انسجام و پیوستگی ترجمه، ترجمه‌ای صحیح می‌باشند، جز آنکه تطویل و زیاده‌نویسی دارند. از این رو می‌توان ترجمه‌های فوق‌الذکر را به صورت زیر بازنویسی و تصحیح نمود.

هفت. ترجمه پیشنهادی
و تو را (در بیابان‌های مکه) ره گم کرده یافت و (تو را به بازگشت به خاندانت) راه نمود.
و تو را (در میان مردم) گمشده یافت و (آنها را به وسیله تو) هدایت کرد.

نتیجه

در این جستار با بررسی نماینده‌های روش‌های ترجمه‌های امین، معنایی، آزاد و تفسیری در آیه ۷ سوره ضحی می‌توان یافته‌های زیر را برشمرد:

شبهه گمراهی، مضمونی متناقض‌نما با مقوله عصمت بوده و شائبه معصوم نبودن پیامبر را در پیش از بعثت برای خواننده غیر تخصصی تداعی می‌کند.

اغلب مفسران به دلیل عدم لغت‌پژوهی و تتبع در معنای واژه «ضالا» و کاربردها و استعمال‌های آن و در نتیجه عدم معادل‌گزینی صحیح برای این واژه، و نیز بازتاب مبانی کلامی و رأی تفسیری صحیح نتوانسته‌اند شائبه گمراهی را از ساحت پیامبر بزدایند. در این میان تنها ترجمه‌های فیض‌الاسلام، یاسری، آدینه‌وند، الهی‌قمشه‌ای و بلاغی آن هم به دلیل بهره‌مندی از روش ترجمه تفسیری در انعکاس مبانی کلامی و رأی تفسیری تنقیح شده موفق بوده اما در عین حال به دلیل در برداشتن اشکال‌های زیاده‌نویسی، دور بودن از زبان معیار، عدم جداسازی افزوده‌های تفسیری و در هم آمیختن تفاسیر موفق نبوده‌اند.

ترجمه‌های مزجی پیشنهادی، روشی مناسب در ترجمه آیات کلامی مورد بحث در قرآن است؛ زیرا از یک‌سو با در نظر نگرفتن محتوای داخل پرانتز با پایبندی به ساختار زبان مبدا، کلمات به صورت دقیق ترجمه شده و ساختار دقیق متن مبدا را به خواننده و مخاطب تخصصی می‌نمایاند و از

سوی دیگر با در نظر داشتن آنچه در داخل پراتنز آمده است، به صورت مزجی و با کمترین اضافات لفظی به جهت پرهیز از اطناب و ممل شدن کلام، مبانی کلامی مورد لحاظ قرار گرفته و ابهام عارضی را برای مخاطب غیر تخصصی برطرف ساخته و او را اقناع می‌سازد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا، ۱۳۷۷، *ترجمه قرآن / کلمة الله العليا*، تهران، اسوه.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ ق، *شرح نهج البلاغة*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
- ابن ابی‌زمین، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر ابن ابی‌زمین*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸، *عیون أخبار الرضا*، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹، *مناقب آل ابی‌طالب*، قم، علامه.
- ابن عطیه، ق ۱۴۲۳، *أبھی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد*، بیروت، موسسه الاعلمی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۲۳، *تأویل مشکل القرآن*، تحقیق ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اندلسی ابوحیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- الهی قمشه‌ای، مهدی، ۱۳۸۰، *ترجمه قرآن کریم*، قم، فاطمه الزهرا علیها السلام.
- انصاریان، حسین، ۱۳۸۳، *ترجمه قرآن*، تهران، اسوه.
- ایجی، میر سید شریف، ۱۳۲۵، *شرح المواقف*، قم، منشورات الشریف الرضی.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ ق، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۵، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.

- بلاغی، عبدالحجة، ۱۳۸۶، *حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (ترجمه قرآن)*، قم، حکمت.
- تستری، سهل بن عبدالله، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر التنزی، بیروت، دار الکتب العلمیة.*
- تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۰۹ ق، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، قم، منشورات الشریف الرضی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جواهری، سید محمدحسن، ۱۳۹۰، *روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق، *کشف المراد*، قم، موسسه النشر الاسلامی، چ ۴.
- حویزی، عبدعلی بن جمعة، ۱۴۱۵ ق، *نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰، *تفسیر خسروی (ترجمه قرآن)*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۹۸۶ ق، *اربعین*، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، *مفردات الفاظ القرآن*، تهران، مرتضوی، چ ۲.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، بی‌تا، *منطق ترجمه قرآن کریم*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۳۸۶، *مقدمة الأدب*، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.
- سبحانی، جعفر و جعفر الهادی، ۱۴۱۳ ق، *مفاهیم القرآن*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، چ ۴.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۵ ق، *رسائل و مقالات*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، چ ۲.
- سلمی، محمد بن حسین، ۱۳۶۹، *حقائق التفسیر*، تحقیق نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *بحر العلوم، تحقیق عمر عمروی*، بیروت، دار الفکر.
- سید مرتضی، علی بن حسین، ۱۲۵۰، *تنزیه الانبیاء*، قم، منشورات الشریف الرضی.

- صفارزاده، طاهره، ۱۳۹۳، ترجمه قرآن، تهران، اسوه.
- صفوی، محمدرضا، ۱۳۸۸، ترجمه قرآن، قم، دفتر نشر معارف.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ ق، تفسیر القرآن العظیم، اردن - اربد، دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ج ۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ج ۳.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۷ ق، تجرید الاعتقاد، تحقیق حسین جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۰ ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۲۸ ق، تصحیح الوجوه و النظائر، تحقیق محمد عثمان، مصر، مکتبة الثقافة الدینیة.
- فاضل مقداد، ۱۴۲۲ ق، اللوامح الاهیة فی المباحث الکلامیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۲.
- فراء، یحیی بن زیاد، ۱۹۸۰ ق، معانی القرآن، تحقیق محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت، ج ۲.
- فولادوند، محمد مهدی، ۱۴۱۸ ق، ترجمه قرآن، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ج ۳.
- فیض الاسلام، سید علی نقی، ۱۳۷۸، ترجمه و خلاصه تفسیر قرآن عظیم، تهران، فقیه.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الهجرة، ج ۲.
- قاضی طباطبایی، سید محمد علی، ۱۳۸۳، علم الامام، ترجمه آصفی، تبریز، بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
- قاضی عبدالجبار، احمد، ۱۴۲۲ ق، شرح الاصول الخمسه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- قاضی عبدالجبار، احمد، بی تا، *تنزیه القرآن عن المطاعن*، دمشق، دار النهضة الحديثة.
- قاضی عیاض، عیاض بن موسی، ۱۴۰۷ ق، *الشفاف بتعریف حقوق المصطفی*، عمان، دار الفیحاء.
- قاضی نورالله، ۱۴۰۹ ق، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع احکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۲۰۰۰ م، *لطائف الاشارات / تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم*، تحقیق ابراهیم بسیونی، قاهره، هیئة المصرية العامة للكتاب، ج ۳.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ م، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم، دار الكتاب.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ ق، *تأویلات أهل السنة*، تحقیق مجدی باسلوم، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *النکت و العیون*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
- مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۸۱، *ترجمه قرآن*، قم، الهادی، ج ۲.
- مظفر، محمدحسن، ۱۳۹۶، *دلایل الصدق*، قاهره، دار العلم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *النکت الاعتقادية*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، *ترجمه قرآن*، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ج ۲.
- موسوی، محمد باقر، ۱۳۷۴، *ترجمه قرآن / ترجمه تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- میرزا خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰، *تفسیر خسروی*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- یاسری، محمود، ۱۴۱۵ ق، *ترجمه قرآن*، تحقیق مهدی حائری تهرانی، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج).

ب) مقاله‌ها

- اخوان مقدم، زهره، ۱۳۹۴، «معناداری بخشی از آیه یا آیات، هم در سیاق و هم خارج از سیاق»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۷، ص ۱۶۴ - ۱۳۷، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

- جواهری، سید محمدحسن، ۱۳۹۳، «نیم نگاهی به ترجمه آیت الله یزدی از قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۶، ص ۲۴۳ - ۲۲۰، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه مشهد.
- صدر، سید موسی، ۱۳۸۴، «ترجمه قرآن در ترازوی تعادل»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۲ و ۴۳، ص ۱۱۹ - ۹۸، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه مشهد.
- غلامی، معصومه و سید محمدحسن جواهری، ۱۳۹۴، «نقد و بررسی ترجمه قرآن محمدرضا صفوی بر اساس معیارهای ارزیابی ترجمه قرآن»، ترجمان وحی، ش ۳۷، ص ۱۰۱ - ۷۶، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه.